

فلسفه ازدواج در اسلام و مسیحیت

<"xml encoding="UTF-8?">



چکیده

بهترین راه شناسایی یک پدیده، مطالعه ی فرانگر و بررسی در محمل های گوناگون است. شناخت همه جانبه و کشف فلسفه ی ازدواج نیز میسر نمی باشد، مگر در پرتو تطبیق و مقایسه. یکی از ابعاد مؤثر و حایز اهمیت این تطبیق، مقایسه ی ازدواج در دو آیین آسمانی اسلام و مسیحیت است. از این رو نوشتار حاضر، به بررسی تطبیقی علل و چرایی، جایگاه و اهداف ازدواج در اسلام و سپس در مسیحیت می پردازد و در آخر یافته های حاصل را مورد مقایسه قرار می دهد.

مهمترین دستاورد این تطبیق عبارت است از این که هر دو آیین، تنها راه مشروع تأمین نیاز جنسی، ایجاد نسل پاک و تأمین محبت را در پرتو ازدواج و خانواده می دانند؛ با این تفاوت اساسی که رهبانیت و تجرد نسبت به ازدواج در آیین مسیحیت از جایگاهی ویژه برخوردار است؛ در حالی که در دین مبین اسلام، تجرد و رهبانیت امری کاملاً مردود است و برخلاف مسیحیت عامل تقرب به خداوند محسوب نمی شود؛ بلکه این ازدواج است که زمینه ساز تکامل و تقرب الهی خواهد بود.

کلام خداوند و سخن وحی نه تنها با پیام و محتوای عالی و نغز خود راهنمای حق جویان و حقیقت طلبان است، بلکه در ارائه ی حقایق آیینی و معرفی راه و روش نیز راهنمایی بی بدیل و بی همتا است. یکی از روش های قرآن در اعطای بصیرت و ایجاد بینش، مقایسه ی دو سوی موضوعات است.

آن گاه که قرآن آگاهان را در برابر جاهلان قرار می دهد و استفهام معرفتی ارائه می نماید، همین شیوه از بصیرت آفرینی را به کار می گیرد: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون» (زمر، 9) هم چنان که با مقایسه ی نابینا و بینا و اهل ایمان و عمل صالح با انسان بدکار «و ما یستوی الاعمی و البصیر و الذین امنوا و عملوا الصالحات و لا المسئ» (غافر، 58) روشی دیگر جهت نیل به علم و معرفت را به آدمیان می آموزد و در پرتو تطابق و تناظر، حوزه های ناگشوده ی معرفت را به روی انسان ها می گشاید.

مطالعه ی تطبیقی در کنار دیگر روش های مطالعه، از جایگاه ویژه و منحصر به فردی برخوردار است. روی آورد مستقیم در شناخت یک پدیده و بررسی یک مسئله، محقق و مخاطب را از آگاهی نسبت به ابعاد متعدد موضوع محروم کرده و هر دو را به سطحی نگری مبتلا می نماید و در نهایت به از دست دادن فهم عمیق می انجامد ولیکن مطالعه ی مقایسه ای و تطبیقی، محقق و مخاطب را از حصرگرایی رها ساخته و ابعاد ناپیدای موضوع مورد نظر را در خلال مقایسه فرا روی وی می گشاید.

نوشتار حاضر نیز با بهره گیری از روش تطبیقی، به مقایسه ی پدیده ای بزرگ و برجسته در زندگی انسان یعنی «ازدواج» در دو دین الهی و آسمانی «اسلام» و «مسیحیت» می پردازد.

روش شناسی تحقیق

تعریف مسئله

تحدید دامنه ی تطبیق

تبیین دو قطب تطبیق

استقصای وجوه و موارد تمایز و تشابه دو قطب تحقیق در دامنه ی تعیین شده

تبیین موارد و مواضع خلاف و وفاق در دو قطب مورد نظر

ریشه یابی موارد وفاق و خلاف

بر این اساس، رئوس مباحث مطروحه در این مطالعه را می توان این گونه طبقه بندی نمود:

الف- تبیین مسئله

چنان که واضح است، اسلام و مسیحیت (1) دو دین برجسته ی الهی و آسمانی هستند و هر دو مدعی اصلاح و تربیت بشر و هدایت انسان به سمت کمال و تعالی می باشند و «ازدواج» نیز یکی از عوامل و شاید برجسته ترین و موثر ترین عامل در رهسپاری انسان به سوی کمال و تعالی است. لذا این دو آیین آسمانی باید در این مورد سخنی و پیامی برای رهروان خود داشته باشند تا از رهگذر ازدواج صحیح و مناسب، مسیر ترقی و کمال را به روی پیروان خود بگشایند؛ چرا که نمی توان دین و مسلکی را یافت که در مورد مؤثرترین عامل سعادت و کمال آدمی، حرف و سخنی نداشته باشد.

از این جهت، برای آشنائی همه جانبه با اهداف، جایگاه و فلسفه ی ازدواج، بهترین محمل مقایسه و مطالعه ی تطبیقی، این دو آئین آسمانی است. برخی از سؤالات مطرح شده در مقام تطبیق، به قرار ذیل است:

- 1- آیا هر دو دین اسلام و مسیحیت به یک اندازه به ازدواج اهمیت می دهند؟
- 2 - آیا هر دو دین از یک دیدگاه به ازدواج نگاه می کنند و از آن یک تعریف و جایگاه ارائه می دهند؟
- 3- آیا هر دو دین بر اساس یک راهکار از این عامل برای سعادت بهره می گیرند؟
- 4- آیا هر یک با هدفی خاص به ازدواج روی می آورند و هدف مخصوص خویش را تعقیب می کنند یا اهداف یکسان و مشترک دارند؟
- 5- آیا وظایف و کارکردهایی که برای ازدواج بیان می شود و از آن انتظار می رود، در هر دو دین اسلام و مسیحیت یکسان است یا تفاوت دارد؟

ب- تعیین دامنه ی بحث در محدوده ی تطبیق و مقایسه

اسلام و مسیحیت همانند دیگر ادیان الهی، مجموعه ای متشکل از عقاید، معارف، احکام و مقررات می باشند. افزون بر این، هر یک از بخش های فوق، خود از قلمرویی وسیع برخوردارند. از آن جا که نوشتار حاضر، در صدد انجام یک تحقیق مقایسه ای است، در ابتدا باید معین شود که در موضوع مورد بحث، چه بخشی از مباحث ازدواج در اسلام و مسیحیت با هم مقایسه می شوند؛ زیرا ازدواج یک موضوع چند بخشی است و باید محدوده ی مقایسه در ذیل بحث مشخص شود:

آیا احکام ازدواج در این دو دین بررسی می شود؟ کدام بخش از احکام؟ احکام عقد یا طلاق و... یا مبانی اعتقادی این دو دین در مورد ازدواج مورد مقایسه قرار می گیرد؟ روشن است که تا محدوده مقایسه معین نشود یا مقایسه ای اصلاً صورت نمی پذیرد و اگر هم ممکن گردد، ثمره علمی در پی نخواهد داشت و به جواب سؤالات و حل مشکل منتهی نخواهد شد.

در این نوشتار، منظور از اسلام، همانا قرآن کریم، احادیث و روایات اولیای دین می باشد و مقصود از مسیحیت، کتاب مقدس و برداشت های مستند به این کتاب است. لذا در بحث حاضر، به مشترکات مسلمانان توجه می شود و کمتر به اختلاف مذاهب پرداخته می شود؛ همان گونه که در مسیحیت نیز به پراکندگی مذاهب و فرق آن توجهی نکرده و به مشترکات پرداخته می شود و در صورت اختلاف با مذهبی خاص، موضوع اختلاف به طور دقیق بیان می شود.

در این جا محور اصلی مقایسه «ازدواج» در اسلام و مسیحیت است که مبتنی بر سه بحث ذیل است:

- علل و فلسفه ی ازدواج در اسلام و مسیحیت
- اهمیت و جایگاه ازدواج در اسلام و مسیحیت
- اهداف ازدواج در اسلام و مسیحیت

در ابتدا توصیف ازدواج در سه محور فوق از دیدگاه اسلام و سپس همان سه محور از دیدگاه مسیحیت مورد بررسی قرار می گیرد و سرانجام در مقام تطبیق به محورهای ذیل پرداخته می شود:

استقصای نقاط و وجوه اشتراک اسلام و مسیحیت در مورد ازدواج در سه محور معین شده.

استقصای موارد و نقاط افتراق اسلام و مسیحیت در مورد ازدواج در سه محور معین شده.

ریشه یابی موارد وفاق و خلاف اسلام و مسیحیت در مورد ازدواج در سه محور فوق، بر اساس مبانی اعتقادی، زمینه های تاریخی ادله و روی آوردها، روش ها و لوازم آن در اسلام و مسیحیت.

ازدواج در اسلام

الف- فلسفه ازدواج در اسلام

از دیدگاه اسلام، ماهیت ازدواج یک قرارداد و پیمان با شرایطی ویژه است. (رک. نجفی، 1365: ج29، صص8-5) این پیمان و قرارداد افزون بر این که از استحکام خاص برخوردار است، «مِثَاقاً غَلِیْظاً» (نساء، 21) دارای یک ارزش و منزلت الهی و خدایی ویژه می باشد و در سطح دیگر قراردادهای اجتماعی قرار نمی گیرد تا صرفاً از قواعد عمومی آن قراردادها پیروی کند.

شاید بتوان گفت: قویترین پیمان و مقدس ترین قرارداد است که آدمی با اعتماد به آن، والدین و خواهر و برادر خود را رها کرده و راضی می شود با فردی که شناخت زیادی از وی ندارد، هم پیمان شود و همه ی دارایی خود را با او به مشارکت گذارد. گویا به همین جهت است که در روایات از این قرارداد به «قلاده» تعبیر شده و هشدار داده شده است که متوجه باشید عنان اختیار خود را به دست چه کسی می دهید. (رک. الحراعاملی، 1403ق: ج14، ص17) و چه کسی را کنار خود قرار می دهید و شریک مال و دین و اسرار خویش می سازید. (همان: ص14)

اینک باید دید که اسلام این پیمان وثیق را به چه قصدی پی می ریزد و بر آن اهتمام می ورزد؟ لیکن قبل از بیان علل و فلسفه ازدواج، ذکر یک نکته ضروری است و آن تفاوت «فلسفه و چرایی» با «هدف یا اهداف» است که این دو چه سان در این بحث از یکدیگر منفک شده اند؟ مقصود از هدف، وضعیت مطلوبی است که به طور آگاهانه سودمند تشخیص داده شده و برای تحقق آن تلاش می شود (اعرافی، 1376: ص5) ولی در «علت یا فلسفه» نسبت به انتخاب آگاهانه، تلاش هدفمند و تأثیر اراده ی انسانی در تحقق آن هیچ توجهی نیست؛ یعنی

علت وقوع یک پدیده می تواند عاملی غیر انسانی باشد؛ ولی اهداف همیشه با اراده نیرویی انسانی و هدفدار محقق می شود.

در این نوشتار نیز اهداف ازدواج با تلاش انسان هایی که ازدواج نموده اند فراهم می شود و باید این چنین باشد؛ در حالی که وقتی از علل تشریع ازدواج سخن گفته می شود، توجهی به اراده ی انسانی در تأمین آن ها نمی باشد؛ به عنوان مثال چه بخواهیم و چه نخواهیم فلسفه ی ازدواج، پاسخ به ندای فطرت و تأمین آرامش است. تشریع ازدواج و ترغیب به آن در اسلام، از یک علت و فلسفه ی اساسی و از چندین چرایی فرعی و غیر اساسی برخوردار است. بر این اساس، می توان این علل را به دو دسته اساسی و فرعی تقسیم نمود:

1- علت اساسی تشریع ازدواج

علت اساسی تشریع ازدواج، پاسخ به ندای فطرت و نیازهای (روحی، روانی، جسمی) طبیعی انسان است. تمام قوانین و مقررات اسلام، از زیر ساخت های فطری و طبیعی به ودیعه نهاده شده در نهاد انسان، سرچشمه می گیرند. این قوانین و مقررات به شکلی برآورنده ی نیازهای فطری و طبیعی انسان هستند و در پرتو این قوانین، سلامت و رشد آدمی تضمین می شود. فلسفه ی اساسی و بنیانی ازدواج همانند تمام احکام و مقررات آن، پاسخ به ندای فطرت خداجوی انسان است. ازدواج از این روی در اسلام، تشریع و مورد ترغیب قرار گرفته است که می تواند به نیازهای فطری آدمی پاسخ شایسته داده و سلامت و تعالی وی را زمینه سازی نماید. لذا افرادی که از ازدواج روی می گردانند، در واقع به طور ناخودآگاه با فطرت و طبیعت خود به جنگ برخاسته اند. در نتیجه، چون برخلاف فطرت و نیاز طبیعی حرکت می کنند، با دشواری و مشکلات فراوان مواجه می شوند و از مسیر اعتدال و جاده ی تکامل و رشد خارج می شوند. (رشید پور، 1376: ص 8)

2- علل فرعی تشریع ازدواج

تأمین آرامش روح و روان و سکون دل و جان از جمله علل ازدواج در دیدگاه اسلام، تأمین آرامش و سکون است. «من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و...» (روم، 21)، «از نشانه های خدا این است که از جنس خودتان برای شما همسرانی را آفرید تا در کنار آن ها آرامش بیابید.» این آرامش از این جا ناشی می شود که این دو جنس مکمل یکدیگر و مایه ی شکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگر می باشند. (مکارم شیرازی، 1368: ج 16، ص 391) حفظ نوع بشر

از دیگر علل تشریع ازدواج در اسلام همانا حفظ نوع بشر در قالب توالد و تناسل سالم و مشروع می باشد. این علت تا به آن حد مورد نظر اسلام است که روایات نقل شده از اولیای دین، فرزندآور بودن را از صفات شایسته زنان برای ازدواج می شمارد (عندلیب، 1422ق: ج1، ص140) و فرزند داشتن را مایه برکت می داند. (کلینی، 1367: ج5، ص474، ح2)

حفظ دین

ازدواج نوعی تأثیر در تأمین مصونیت از انحراف ها، کژی ها و لغزش ها دارد و همین حالت موجب فراهم شدن جایگاهی متفاوت با قبل برای شخص مزدوج می شود و نوعی، فضیلت، برتری و دوری گزیدن از تخلفات را به همراه دارد و تقید فرد را به فضایل، آداب دینی و معنوی بیشتر می سازد. گویا از همین روی اولیای دین می فرمایند: «کسی که ازدواج کند، نیمی از دین خود را حفظ نموده است.» (الحر العاملی، 1403ق: ج14، ص5) یا در سخنی نورانی و نغز، پیامبر رحمت (ص) می فرمایند: «مردان مجرد را زن دهید تا خدا اخلاقشان را نیک و ارزاقشان را وسیع و جوانمردیشان را زیاد کند.» (مشکینی، 1366: ص14)

رشد شخصیت و احساس مسئولیت اجتماعی

مسئولیت پذیری و بیرون آمدن از حصار خودبینی و طبیعت فردی و متعهد شدن در برابر دیگران و به دنبال آن فراهم شدن زمینه ی رشد اجتماعی، از دیگر علل و فلسفه های تشریع ازدواج است. این تأثیر را در هیچ عمل و رفتار فردی و اجتماعی دیگر نمی توان سراغ گرفت. انسان تنها در پرتو ازدواج می تواند به شخصیت اجتماعی خود دست یابد و پختگی شخصیت پیدا کند. (مکارم شیرازی، 1368: ج14، ص465) ازدواج اولین مرحله ی خروج از خود طبیعی فردی و توسعه پیدا کردن شخصیت انسان است. (مطهری، 1362: صص252-251) اگر راهی غیر از این برای رسیدن به این مطلوب وجود داشت، به طور یقین اسلام آن را معرفی می نمود. این پختگی جز در پرتو ازدواج و تشکیل خانواده پیدا نمی شود.

ب- اهمیت و جایگاه ازدواج در اسلام

1- محبوبیت ازدواج نزد خداوند

ازدواج از منظر اسلام بسیار پسندیده و مطلوب است و از منظر فقه اسلامی، عملی مستحب و چه بسا مستحب موکد و در برخی موارد واجب شمرده می شود (مشکینی، 1366: ص10) و مانند هر عمل مستحب بر انجام آن ثواب و پاداش دنیوی و اخروی مترتب می شود؛ چرا که مورد طلب و درخواست الهی واقع شده است: «وانکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم» (نور، 32) هر عملی که مورد درخواست اولیای دین واقع شود، نشان از فضیلت و رجحان آن عمل در دیدگاه اولیای دین دارد

و از مطلوبیت ذاتی آن عمل حکایت می کند. لذا در منظر اسلام، ازدواج عملی مطلوب درگاه الهی و مستحب موکد شمرده می شود و انجام دهنده ی آن مستحق ثواب و پاداش الهی است.

2- ازدواج، پیمانی مقدس

در حالی که برای بیان اهمیت ازدواج، مطلوبیت ذاتی و الزام استحبابی آن در اسلام کفایت می نماید، اما قداست ویژه آن در بارگاه الهی خود شاهد دیگری بر این اهمیت و جایگاه خاص است. به بیانی دیگر، افزون بر الزام الهی در ازدواج که خود به صورت غیر مستقیم از اهمیت ازدواج حکایت می کند، در برابر برخی مکاتب و مذاهب که با نگاهی حیوانی، دنیوی و فرو افتاده به ازدواج می نگرند و فضیلت انسانی را در ترک ازدواج می جویند، اسلام برای ازدواج جایگاهی قدسی قائل است.

اسلام ازدواج را از مجموعه ی رفتارهای برخاسته از شهوت و تمایلات حیوانی خارج نموده و در پایگاه قدسی خاص، آن را معرکه ی فضیلت جویی معرفی می نماید و به انسان ها توصیه می کند که فضائل را در این وادی جستجو کنند. لذا ازدواج را موجب آبادانی خانه ها می داند و می فرماید: هیچ چیزی نزد خدا محبوب تر از خانه ای که با ازدواج آباد می شود، نیست: «ما من شيء احب الى الله من بيت يعمر بالنكاح» (الحرالعاملی، 1403ق: ج14، ص8)

افزون بر روش های فوق، اسلام در مقام بیان اهمیت ازدواج، از دریچه های مختلف به آن نگاه می کند و بر اساس نقشی که برای ازدواج قائل است، اهمیت و جایگاه آن را گوشزد می نماید. بنابراین، بر پایه نقش هایی که اسلام برای ازدواج در نظر گرفته است، اهمیت ازدواج مشخص می شود.

3- ازدواج، فضیلت بخش عبادت ها و اعمال

در اسلام، افزون بر این که ازدواج خود عملی ارزشمند و مورد پسند خداوند تلقی می شود، بلکه موجب ارزشمند ی دیگر اعمال و به خصوص عبادات افراد نیز خواهد بود؛ یعنی ازدواج سبب می شود عبادت فرد متأهل از فضیلت برتری نسبت به فرد مجرد برخوردار باشد. این برتری گاه بدان مرتبه می رسد که هفتاد رکعت نماز انسان مجرد نمی تواند با دو رکعت نماز انسان متأهل برابری کند: «رکعتان یصلیهما المتزوج افضل من سبعین رکعة یصلیهما اعزب» (همان: ج14، ص6، ح1) و حتی اگر فرد مجرد تمام شب ها به نماز و روزها را به روزه مشغول باشد، باز هم نمی تواند در فضیلت با دو رکعت نماز شخص متأهل هم تراز ی کند: «الرکعتان یصلیهما رجل متزوج افضل من رجل اعزب یقوم ليله، و یصوم نهاره...» (همان: ص7، ح4) در برخی تعابیر شخص متأهلی که خوابیده است، فقط به عنوان این که متأهل است بر انسان مجردی که روزه دار و نمازگزار است، برتری دارد، «المتزوج النائم

4- ازدواج، مایه برکت و موجب خیر

از جمله تعابیر رسا و نغز اسلام در بیان اهمیت ازدواج، همانا بیان ثمرات و فواید مادی و معنوی مترتب بر آن است. با این روش، هم جایگاه ازدواج را نزد خداوند بیان می کند و هم انسان ها را به انجام آن ترغیب می نماید. بر همین اساس، در مکتب اسلام، ازدواج مایه ی فزونی رزق و روزی و سبب زیادی ثروت معرفی شده (همان: صص 24-25، ج 3؛ عندلیب، 1422ق: ص 190) و موجب به تاخیر افتادن مرگ و بلندی عمر، دانسته شده است. (مجلسی، 1403ق: ج 5، ص 311) به هنگام ازدواج ابواب آسمان گشوده و رحمت الهی به زمین فرو می ریزد.

5- ازدواج، سیره ی عملی انبیا و اولیای دین

همان گونه که در بین انسان ها مرسوم است، از جمله راه های نشان دادن اهمیت یک عمل و ترغیب مردم به انجام آن به عنوان یک الگوی اجتماعی، انجام آن عمل توسط انسان های برجسته و شاخص آن جامعه همانند معلمان، مربیان، متولیان و حاکمان است. در این جا هم اسلام برای بیان جایگاه ازدواج و ترغیب مردم به آن، اعلام می کند که ازدواج سیره و روش اولیا و انبیا است. اگر شما می خواهید در زمره ی ائمه هدی و حضرات معصومین (ع) باشید، پس همانند آن ها عمل کنید و به آن ها تأسی نمایید.

از این رو، در دین اسلام، پیامبر این آیین حنیف، به مسلمانان گوشزد می نماید که اگر دوست دارید، پیرو سنت و مرام من باشید، ازدواج کنید و توجه داشته باشید که اگر از ازدواج روی گردانید، نمی توانید از پیروان آیین من باشید: «فان التزویج سنة رسول الله (ص) فانه کان یقول من کان یحب ان یتبع سنتی فان من سنتی التزویج» (الحر العاملی، 1403ق: ج 14، ص 3، ج 6) و در کلامی دیگر با صراحت بیشتر ازدواج را سنت خویش قرار داده و ترک آن را خروج از دایره ی سنت نبوی بیان فرموده اند: «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی» (مجلسی، 1403ق: ج 103، ص 220) در برخی تعابیر این اهتمام آن قدر شدت پیدا می کند که پیامبر خدا می فرماید: «هر که می خواهد بر فطرت من (دین فطری) باشد، باید طبق سنت من رفتار کند، یکی از سنت های من ازدواج است.» (مشکینی، 1366: ص 21) گویا ازدواج نکردن برابر با خروج از فطرت و دین رسول خاتم (ص) است.

ج- اهداف ازدواج از دیدگاه اسلام

اسلام در پرتو تشریع ازدواج، اهداف و انتظاراتی را تعقیب می نماید و از مزدوجین نیز توقع و انتظار دارد تا این اهداف را فراهم آورند. به بیانی دیگر، در اسلام افزون بر این که ازدواج به خودی خود می تواند هدف قرار بگیرد و به تعبیری مطلوبیت ذاتی دارد، از مطلوبیت غیری نیز برخوردار است و برای رسیدن به اهدافی خاص مورد ترغیب و تشویق قرار گرفته است. از مردان و زنانی که با هم پیمان همسری می بندند، می خواهد در مسیر این پیمان الهی و آسمانی، به این مقاصد و اهداف لباس تحقق بپوشانند.

از دیدگاه اسلام با فراهم آمدن این اهداف، هم زمینه ی شکوفایی توان نهفته و استعداد بالقوه در نهاد انسان مهیا می شود و هم ذخیره ای گران و سرمایه ای بی پایان و جاودان (مانند تربیت نسل پاک و فرزند صالح) به بشریت ارزانی می شود. لذا اگر ازدواجی به اهداف بیان شده نرسد یا مسلمانان مزدوج، این اهداف را فراهم نیاورند، نه تنها زمینه ی شکوفایی استعداد به ودیعه نهاده را تباه کرده اند، بلکه سرمایه ای جاودان را برباد داده اند؛ در حالی که اسلام به هیچ یک از این دو خسران رضایت نمی دهد.

بر این اساس مشاهده می شود، اسلام در شرایط انتخاب همسر، آیین ازدواج و...، توصیه هایی را ارائه می نماید که تمام این دستورات و توصیه ها به منظور رسیدن به این اهداف بیان شده اند. شدت اهتمام اسلام به رعایت این دستورات و توصیه ها نشانه ی آن است که اسلام هرگز به از دست دادن این اهداف رضایت نمی دهد و نمی پسندد که ازدواجی انجام پذیرد، ولی اهدافش تأمین نشود.

تذکر این نکته خالی از فایده نیست که اسلام با بیان اهداف تعریف شده برای ازدواج، مسلمانان را از برخی اهداف نابجا و ناپسند برحذر می دارد و سخت هشدار می دهد که مبدا برای رسیدن به اهدافی غیر از آن چه بیان شد یا به غرض نیل به اهدافی که با فلسفه و جایگاه ازدواج در تعارض است، به سراغ ازدواج بروند. پس اسلام از ازدواج، اولاً اهدافی خاص و معین را تعقیب می نماید و برای نیل به اهداف مطلوب در مراحل مختلف انجام ازدواج تدابیری را اندیشیده است و با توجه به شدت اهتمام به این تدابیر و توصیه ها هرگز به از دست دادن این اهداف رضایت نمی دهد. ثانیاً، اهداف ناثواب و نابجا را مردود می شمارد و مسلمانان را از این گونه ازدواج ها که به این نوع اهداف ختم می شود، منع می کند.

در بررسی متون دین اسلام، اهداف ازدواج به دو دسته تقسیم می شوند: اهداف مستقیم و بدون واسطه و اهداف غیرمستقیم و با واسطه. اهداف مستقیم ازدواج که در ذیل آن، اهداف غیر مستقیم قرار دارند، به قرار ذیل است:

1- تشکیل خانواده

از جمله اساسی ترین اهداف اسلام از ازدواج، تشکیل خانواده است. اسلام با تعیین این هدف، به مسلمانان این پیام را تفهیم می کند که تمام علل و چرایی های ازدواج مانند پاسخ به نیاز های روحی، روانی، شناختی و جسمی و حفظ نوع بشر و تولید نسل سالم و پاک و... باید در چهارچوبی تعریف شده و در قالب کانونی به نام خانواده

تأمین و فراهم شود.

پس خانواده آن کانون محبت، عاطفه و لطفی است که با ازدواج پی ریزی می شود و از محبوب ترین و عزیزترین کانون ها نزد خداوند است که هرگز بنایی با این جایگاه ویژه و رفیع بنا نشده است: «ما بنی فی الاسلام بناء احب الی الله عزوجل و اعز من التزویج.»

اگر ازدواجی انجام پذیرد، ولی به تشکیل این کانون مهر و محبت منتهی نشود و صرفاً عقد و قراری بین دو انسان باشد، چنین ازدواجی شاید از دیدگاه عرفی و حقوقی یک ازدواج صحیح باشد، ولی از دیدگاه اسلام - به ویژه تربیت اسلامی- ازدواجی مطلوب و مورد پسند نیست؛ هر چند به تولید نسل و بر آوردن برخی نیازهای جسمی و... بیانجامد.

با این بیان مشخص می شود که چرا این هدف از اولین و اساسی ترین اهداف ازدواج است؛ چرا که بدون این هدف، تأمین دیگر اهداف، ناممکن است یا به صورت ناقص فراهم می شود. اندکی تأمل در این معنا، آن را از اثبات بی نیاز می سازد. واضح است که اسلام به هیچ یک از این دو رضایت نمی دهد. اسلام، خانواده را به عنوان یک هدف واسطه ای در نظر می گیرد تا در پرتو آن به اهداف بعدی خود نایل آید. در واقع از دیدگاه اسلام تنها با تشکیل خانواده می توان به اهدافی خاص دست یافت و هیچ مسیری برای رسیدن به آن اهداف، جز از طریق خانواده وجود ندارد.

به عنوان مثال، تأمین محبت و مودت، یکی از اهداف اسلام از ازدواج است؛ اما این هدف به صرف ازدواج و تنها از طریق این قرارداد و پیمان به دست نمی آید. از دیدگاه اسلام، محل ارزانی نمودن محبت و مودت تنها کانون گرم خانواده است. اگر اسلام به محبت فرزندان اهمیت می دهد و بوسیدن آنان را موجب رحمت و حسنه می شمارد (رک. عندلیب، 1422ق: ج 1، ص 162، ح 342)، آن را در کوچه و برزن نمی جوید؛ بلکه در کانون خانواده تعقیب می نماید.

در این جا نکته ای اجتماعی قابل ذکر است که اگر اسلام به محبت بر ایتماء اهتمام دارد و مسلمانان را به آن ترغیب می نماید، هرگز آن را جز از طریق خانواده نمی طلبد. هر مسلمانی از نظر اخلاقی، موظف است یتیمی را در خانه و خانواده خود تربیت کند و در خانواده به او محبت نماید؛ نه آن که در خیابان با مشاهده ی یک یتیم دست ترحم بر سر وی بکشد. بی تردید، این شکل یتیم نوازی، ضررش بیش از نفع آن است و آن نوازش از صد نیش زبان برای آن یتیم دردناک تر است. یتیم خانه ساختن، تحفه ی فرهنگ غیر اسلامی است که دامن گیر مسلمانان شده است.

چنان که بیان گردید، خانواده خود در پرتو ازدواج تشکیل می شود و از جمله اهداف بی واسطه ازدواج، تشکیل خانواده است. اما اهداف با واسطه ی ازدواج به قرار ذیل است:

محبت و مودت نسبت به همسر و فرزندان

قرآن کریم با انتساب «آرامش و سکون» به ازدواج، آن را هدف مستقیم ازدواج بیان می نماید: «خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها...» (روم، 21) بر طبق این معنا، هدف از ایجاد زوجیت با همسرانی از جنس خود، همانا «آرامش و سکون» است؛ ولی آن گاه که از «مودت و رحمت» به عنوان اهداف بعدی نام می برد، آن ها را در یک ظرف ارتباطی می جوید و لذا با لفظ «بینکم» این هدف را بیان می کند. از این شکل بیان می توان به دست آورد که «آرامش و سکون» هدف مستقیم و «محبت و مودت»، هدف غیر

مستقیم ازدواج هستند و در یک شکل ارتباطی خاص، به نام خانواده تعقیب می شوند. پس «مودت و محبت» نیز از جمله ی اهداف ازدواج هستند که در قالب روابط خانوادگی (بینکم) قرار می گیرند. اسلام تنها به نیازهای جسمی انسان ها توجه ندارد، بلکه به نیازهای روحی، روانی و معنوی انسان ها نیز توجه دارد. یکی از این نیازها، نیاز به محبت و مهربانی است. این نیاز را اسلام در خانواده تأمین می نماید. لذا از جمله اهداف مستقیم ازدواج، تشکیل خانواده و از جمله اهداف با واسطه ی آن، تأمین محبت، مهربانی و مودت همسران و فرزندان نسبت به یکدیگر و دیگران است. این اهداف باید در فضای خانواده فراهم شود. اگر خانواده به بر آوردن این نیاز اقدام نمود، جامعه لبریز محبت می شود و هرگز دچار کمبود و کاستی در محبت نخواهد شد و از تمام مفاسد این کاستی در امان خواهد ماند.

تولید مسلمان کارآمد

در ابتدا لازم به یادآوری است که پرورش نسل پاک و برخوردار از طهارت، هدف مستقیم ازدواج است و برای رسیدن به آن، ازدواج تنها راه است تا در پرتو عقدی شرعی، نسلی پاک و سالم تولید شود؛ لذا این هدف جزء اهداف مستقیم ازدواج بیان می شود. اما اسلام تنها به تولید کمی مسلمانان فارغ از فاکتورهای کیفی بسنده نمی کند؛ بلکه درصدد پرورش انسان هایی آگاه و کارآمد است و این هدف همانند اهداف پیشین تنها از رهگذر خانواده به دست می آید؛ چرا که عواملی بیش از ازدواج در رسیدن به آن نقش دارند و ازدواج تنها زمینه ساز آن است. براین اساس مشاهده می شود که اسلام برای رسیدن به این هدف، مسئولیت های فراوانی را بر عهده ی خانواده می گذارد.

بی تردید هر مسئولیت سپاری برای رسیدن به هدفی انجام می گیرد. در این جا نیز این مسئولیت ها به منظور نیل به «تولید نسل آگاه و مسلمان کارآمد»، بر عهده ی خانواده نهاده شده است. از جمله ی مسئولیت های سپرده شده به خانواده، همانا دانش آموختن (عندلیب، 1422ق: ج2، ص31، ح1619)، قرآن آموختن (همان: ج1، ص502، ح1482)، آموزش عقاید، احکام و مقررات دین (همان: ج2، ص29، ح1608)، حرفه آموزی (همان: ج2، ص33، ح1628) آموزش آداب و سنن مسلمانی (همان: ج2، ص85، ح1789) و... است.

گرچه امروز، برخی از این وظایف را دولت یا نهاد های دیگر اجتماعی بر عهده دارند، ولی این موجب سلب مسئولیت از خانواده نمی شود. لذا با وجود تعهد این سازمان ها و نهادها، در صورت عدم فراهم شدن اهداف فوق، خانواده مسئول شناخته شده و مورد مؤاخذه قرار می گیرد. هم چنان که اگر این نهاد ها آموزش های فوق را بر اساس منابع و آموزه های اسلام ارائه نکنند، خانواده مسئول خواهد بود. مقصود آن است که این آموزش ها به هدف تولید مسلمان آگاه و کارآمد منتهی شود وگرنه ضرورتی برای سنگین ساختن بار مسئولیت خانواده وجود ندارد.

با انجام این مهم، اهداف بعدی همانند: شکوفاسازی استعدادها، ایجاد روحیه ی تعاون، همکاری، همدلی و همراهی، تأمین سعادت فردی، پرورش حس مسئولیت پذیری، رشد و تکامل شخصیت انسانی، هدایت به حق و حقیقت طلبی که خود از اهمیت خاصی در دیدگاه اسلام بر خوردار است، نیز فراهم می شود. پس اسلام هیچ هدفی را فراموش نکرده و در پرتو خانواده به تمام اهداف خود از ازدواج دست می یابد.

به این ترتیب و بر این اساس، جایگاه اهداف و ارتباط و تعامل آن ها با یکدیگر و تأثیر و تأثر آن ها نیز معین می شود که اسلام احساس تعهد را در برابر دین، ارزش های دینی و انسانی می خواهد، همان گونه که رشد و تکامل

انسان و شکوفاسازی استعدادها، همدلی و تعاون و... را فارغ از تعهد دینی نمی جوید. اسلام اهداف خود را از ازدواج، که همان تربیت انسان کامل کار آمد مسلمان است، در خانواده، آن هم در خانواده ای بناشده بر پایه ی تعالیم اسلام می طلبد.

2- پرورش نسل سالم و پاک

از جمله اهداف مهم و خطیر اسلام از ازدواج، پرورش نسل سالم و پاک است. اسلام اگر خواهان بنای مدینه ی فاضله می باشد که این گونه نیز هست و اگر در اندیشه سعادت جامعه ی انسانی است که این چنین می باشد و اگر... این مهم جز با تربیت انسان های سالم و پاک ممکن نمی شود. بنابر اندیشه ی اسلام، هرگز بی وجود انسان های سالم و پاک، نمی توان جامعه ی پاک بنا نمود و مدینه ی فاضله ی پی ریزی کرد و جز از رهگذر ازدواج، نمی توان به این آمال رسید. تنها ازدواج مطابق با قوانین و شرایط اسلام است که می تواند این انتظار را برآورده سازد.

به منظور رسیدن به این هدف، اسلام شرایط خاصی را برای ازدواج در نظر می گیرد. این شرایط بسیار متنوع است؛ چرا که به واسطه ی اهمیت این هدف، اسلام حتی شرایط تغذیه، حالات روحی و... موثر را از نظر دور نداشته است؛ لذا به رعایت برخی امور و اجتناب از برخی عوامل موثر دیگر توصیه می نماید. (الحر العاملی، 1403ق: ج14، ص50-68) به عنوان نمونه، اسلام از ازدواج با فرد شراب خوار و بد اخلاق، کم خرد و احمق نهی می نماید. (همان: صص59-53) قابل توجه است که در برخی از اسناد اسلامی توصیه شده است که اگر با این افراد تن به ازدواج دادید، از آن ها بچه دار نشوید. (همان: ص57، باب 34)

این توصیه از طرف منابع اسلامی نشان می دهد که این شرایط حداقل به منظور تولد نسل سالم و پاک مورد نظر اسلام قرارگرفته است. هم چنان که در برخی اسناد، به این هدف عالی ازدواج توجه صریح شده و به شرافت خانوادگی به عنوان یک شرط اساسی می نگرد و می فرمایند: «تزوجوا فی الحجر الصالح، فان العرق دساس»، «با خاندانی صالح ازدواج کنید، زیرا عرق (ژن) دساس و بسیار تأثیرگذار است.» (طبرسی، بی تا: ج1، باب 8، ص373)

3- حفظ عفت و حیای فردی و اجتماعی

توجه به صفات برجسته ی انسانی و زمینه سازی به منظور تأمین آن ها، از جمله ی اهداف مهم و خطیری است که اسلام از طرق مختلف در صدد تأمین آن ها است. عفت و حیا از جمله ی این صفات می باشند که یکی از راه های تأمین این صفات و سجایا، ازدواج است. اسلام با تشریع و تبلیغ ازدواج، به دو شکل مسیر نیل به این هدف را هموار می سازد: یکی از این جهت که ازدواج را بهترین و طبیعی ترین راه تأمین نیازهای جنسی معرفی

می‌کند. اسلام با ابراز این اندیشه نه تنها به ازدواج به عنوان عملی پست نگاه نمی‌کند، بلکه آن را عملی با ارزش، مقدس و شایسته ی ثواب تلقی می‌نماید و با ارائه ی این گونه تلقی از ازدواج، مسیر صحیح پاسخ به نیازهای جنسی را معرفی و ترویج می‌کند تا آدمی را از پرتگاه رفتارهای جنسی بی ضابطه دور ساخته و به این نوع رفتار او نظم و قانون بخشد و از رهگذر قانونمند سازی رفتارهای جنسی، عفت و حیا را به جامعه ی بشری ارزانی نماید. مسیر دومی که اسلام برای رسیدن به هدف عفت عمومی پیش می‌گیرد، همانا تشریع قوانین خاص در محدوده ی درونی ازدواج است. یعنی اگرچه ازدواج را مسیر نیل به عفت و حیا می‌داند، ولی به گونه ای ازدواج را ترویج و تشریع نمی‌کند که خود تهدیدی برای عفت اجتماعی محسوب شود و افراد هرزه در قالب ازدواج به اهداف زشت خود برسند و عفت عمومی را به یغما برند. در واقع، اسلام با پیش گرفتن مسیر تعادل نه راه ازدواج صحیح را به روی نیازهای بشر بسته است تا به بیراهه رود و عفت را پایمال سازد و نه با نگاه افراطی به ازدواج، خود ازدواج را وسیله ای برای بی عفتی قانونی دیگران قرارداده است تا در قالب ازدواج به اهداف پلید خود برسند.

4- تأمین آرامش و سکون دل

آرامش بخشیدن به نهاد ناآرام و دل بی قرار انسان، نیازمند ارتباط با جنس مخالف است که اسلام آن را با ازدواج برای افراد تأمین می‌نماید. آدمی در مراحل مختلف حیات خود به مرحله ای می‌رسد که افزون بر نیازهای جسمی و جنسی، خود را نیازمند ارتباط با جنس مخالف می‌بیند. این نیاز به گونه ای است که حتی با ارضای نیاز جنسی هم برطرف نمی‌شود و آدمی حتی در حالی که به تمایلات جنسی او پاسخ قانع داده شده است، باز هم احساس کمبود ارتباطی و همنوایی با جنس مخالف را دارد.

این نیاز، در برخی مواقع، آن قدر شدید می‌شود که تمرکز و آرام و قرار را از دل انسان سلب می‌نماید. تنها عاملی که می‌تواند به این انسان بی قرار، آرامش بخشد و وی را به ساحل امن سلامتی روحی و روانی مسکن دهد، ازدواج است. اسلام هم یکی از اهداف ازدواج را پاسخ به این نیاز درونی معرفی می‌نماید و تأمین آن را از جمله ی آیات و نشانه های خداوند می‌شمارد: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها...» (روم، 21) «از نشانه های خداوند این است که همسرانی را از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار هم آرامش یابید.» آرامش و سکون، نیاز همیشگی انسان ها است. انسان جز در ظرف روانی آرامش و قرار، قادر به انجام فعالیت نیست و تنها در این صورت می‌تواند به اهداف خویش برسد و حتی وجود خویش را حفظ نماید. چه روی دیگر سکه ی آرامش و قرار، اضطراب و آشوب است. دل آشوب زده و انسان مبتلا به اضطراب، سلامت خود را در معرض تهدید می‌بیند تا چه رسد که در پی اهداف زندگی خود برآید.

آدمی هیچ گاه از اضطراب استقبال نکرده و همیشه از آن گریزان است؛ چرا که آن را بزرگ ترین تهدید برای خود می‌داند. اسلام با تشریع ازدواج و تأمین آرامش و قرار، بزرگترین خواسته ی بشر را به او هدیه داده است. با تأمین «آرامش و سکون»، کلید سلامت روح و روان در اختیار آدمی قرار می‌گیرد و مسیر تکامل و تعالی به روی وی باز می‌شود.

اسلام تنها به بیان اهداف مثبت و مورد پذیرش ازدواج نمی پردازد، بلکه در کنار بیان اهداف عالی ازدواج، مسلمانان را از ازدواج به منظور رسیدن به برخی اهداف نامناسب و زشت بر حذر می دارد. براین اساس، اسلام ازدواج هایی را که به منظور کسب مال و ثروت، فخرفروشی، خودنمایی، رسیدن به موقعیت و منزلت اجتماعی و دنیوی و صرفاً ارضای غریزه ی جنسی انجام می پذیرد، سخت نکوهش می نماید. به این ترتیب می توان گفت که اسلام تنها با نظر ایجابی به ازدواج نگاه نمی کند و تنها به بیان اهداف ایده آل ازدواج اکتفا نمی نماید، بلکه از ازدواج به قصد رسیدن به اهداف ناپسند و نادرست نیز ممانعت می نماید و به مسلمانان توصیه می کند که تنها به منظور رسیدن به اهداف مقدس و متعالی بیان شده به سراغ ازدواج بروید و به آن ها هشدار می دهد که اگر به منظور آن اهداف مطرود ازدواج کنید، به آن اهداف نمی رسید و اگر هم آن ها تأمین شوند، سعادت آفرین نیستند و موجب گرفتاری خواهند بود.

ازدواج در مسیحیت

قبل از توصیف و تبیین فلسفه و بیان اهمیت و اهداف ازدواج در آیین مسیحیت، توجه به سه نکته ضرورت دارد: (الف)- در این بررسی، همان گونه که در توصیف اسلام گذشت، به نظریه و دیدگاه دینی مسیحیت در خصوص ازدواج به عنوان دین الهی پرداخته می شود و به فرهنگ رایج و آداب و رسوم متداول در بین مسیحیان در ازدواج توجه نمی شود. به بیان دیگر، آن چه در این نوشتار به تطبیق و مقایسه گذارده می شود، فرهنگ رایج و آداب و رسوم بومی و اجتماعی متداول و مرسوم در جامعه ی مسیحی نیست؛ بلکه آموزه های برگرفته از منابع اصیل و متون قابل استناد مسیحیت می باشد که با تعالیم برگرفته از متون اسلامی مقایسه می شود. (ب)- در این موضوع، مقایسه صرفاً بر مبنای آموزه های مستند به متون دینی صورت گرفته و تحلیل تحلیل گران و پژوهش گران در مورد متون اسلامی و مسیحیت، مبنای تطبیق قرار نگرفته است و بر پایه تحلیل های انجام شده تطبیق انجام نمی شود؛ لذا تطبیق ها بر اساس معارف برگرفته از منابع دینی انجام می گیرد. (ج)- در بررسی نظریه اسلام، ابتدا به فلسفه و علل ازدواج پرداخته شد؛ ولی در بررسی دیدگاه مسیحیت، اهمیت و جایگاه ازدواج بر مبحث علل و فلسفه ازدواج مقدم گردید. این اختلاف در بررسی، محصول مقایسه و تطبیق است که جدای از آشنایی با جایگاه ازدواج در مسیحیت نمی توان به سراغ علل و فلسفه ی آن رفت؛ زیرا در سطور بعدی روشن خواهد شد که مسیحیت بعد از ناتوانی در حفظ طهارت و پاکی، ازدواج را تشریع می نماید و ازدواج در این آئین از یک جایگاه دست دومی برخوردار است.

الف- اهمیت و جایگاه ازدواج در مسیحیت

1- تقدیس ازدواج

مسیحیت با معرفی ازدواج به عنوان یکی از آیین های مقدس و شعائر دینی، جایگاهی خاص برای ازدواج قائل است. در الاهیات مسیحی شعائر دینی آدابی هستند که به واسطه ی آن ها فیض خداوند از طریق نامرئی به انسان می رسد. (مولند، 1381: ص37) نزد مسیحیان شعار مذهبی عبارت است از یک عمل محسوس که به موجب تأسیس الهی اش تنها شکل و صورت نیست؛ بلکه چیزی است که در نجات و تقدس انسان اثر دارد. (همان: ص66) هر شعاری یک شکل مرئی و محسوس از فیض نامرئی به شمار می رود. مسیحیان کاتولیک رم، هفت شعار را به رسمیت می شناسند که ازدواج یکی از آن شعائر است. (2) آن هفت شعار عبارتند از: تعمید، توبه، تایید (تثبیت ایمان)، عشای ربانی، تدهین نهایی، اعتراف و ازدواج. از بین این گروه شعائر، پنج شعار اول، برای سلامت روح هر فرد مسیحی انجام می شود؛ در حالی که دو شعار اخیر، یعنی اعتراف و ازدواج برای خدمت به کلیسا و تشکیل خانواده انجام می پذیرد. (همان: ص66-67)

ازدواج مقدس (3) تنها شامل تشریفات ازدواج که صرفاً عمل تقدیسی است، نمی شود؛ بلکه پیمان میان زن و شوهر و اموری را که ازدواج با آن ها تکمیل می شود را نیز شامل می شود. از نظر تاریخی، مدرک ازدواج به عنوان یک آیین مذهبی، به کتاب مقدس برمی گردد که از آن به «سر عظیم» تعبیر می کند. (4) سر عظیم به ارتباط میان زن و شوهر اشاره دارد. زندگی زناشویی صفت شعاری خود را از این عقیده گرفته است که نمونه ای زمینی از یک حقیقت آسمانی است. (همان: ص80)

بر این اساس، ازدواج در مسیحیت یک پدیده طبیعی و صرفاً عملی دنیوی و انسانی تلقی نمی شود؛ بلکه جایگاهی آسمانی و برتر از حیات دنیوی دارد. شاید بتوان گفت که ازدواج در مسیحیت تنها برآورنده نیازهای مادی نیست و به قصد رسیدن به این هدف یا به منظور تأمین اغراض دنیوی تا چه رسد به اهداف غریزی و حیوانی انجام نمی پذیرد. البته پروتستان ها معتقدند، این شعائر جزء ضمائم گزینشی در زندگی مسیحیان است که هر کس بخواهد می تواند آن ها را بپذیرد یا رها کند. چون پروتستان ها به نیت بیش از عمل اهمیت می دهند، معتقدند رستگاری موهبتی است که از جانب خداوند اعطا می شود نه از راه برگزاری شعائر مقدس مانند ازدواج. (مک آفی برون، 1920م: ص285)

2- ازدواج اتحادی دایم و ناگسستنی

در مسیحیت، ازدواج نشانه ی محبت خداوند به بشریت است و به وسیله ی این عمل، زن و مرد اتحادی مقدس و

غیر قابل انفصال بر قرار می کنند. در واقع، در مسیحیت ازدواج عبارت است از یکی شدن محبت دو شخص که با یکدیگر برای زندگی مشترک همراه با امانت داری متقابل و همکاری متعهد می شوند. (همان: ص 286) مسیحیان هنگام ازدواج متعهد می شوند که یکی شدن مرد و زن را نشانه ی آشکاری برای محبت خدا به بشر و محبت مسیح به شاگردانش قرار دهند. به همین علت، مسیحیان ازدواج را التزام و تعهد در طول زندگی می شمارند و با طلاق و تجدید فراش در زمان حیات همسر مخالفند. (میشل، 1377: ص 95)

در مسیحیت، دو عنصر ماهیت ازدواج را فراهم می آورد؛ قداست آسمانی و الهی و ناگسستنی بودن پیمان منعقد شده. پس ازدواج در مسیحیت یک نوع پیمان دایم و تعهد پایدار آسمانی است که نشان از محبت خداوند دارد. این تعهد آسمانی و الزام آور، هرگز قابل گسستن و نقض نیست. در انجیل، طلاق زن و ازدواج مجدد زن، در حکم زنا به شمار می رود. در انجیل متی پیرامون طلاق چنین آمده است: هر کس زن خویش را بدون آن که خیانت از وی دیده شود، طلاق دهد و آن زن هم دوباره شوهر کند، آن مرد مقصر است، چون باعث شده، زنش زنا کند و مردی هم که با این زن ازدواج کرده، زناکار است. (وکیلی، 1375: صص 47-48)

3- تجرد عامل تقرب به خدا

اگرچه ازدواج در مسیحیت پدیده ای مقدس محسوب شده و سرّ عظیم نامیده می شود، اما در برابر آن عزوبت و تجرد و دوری گزیدن از ازدواج امری پسندیده تر است. شخص مجرد، با تمام توان به خدمت خداوند می رسد و با کم کردن مشغله های دنیوی و زندگی، خود را شبیه عیسی (ع) و مریم مقدس (ع) می سازد. (پطرس، 1882م: ص 345)

بنابر دیدگاه انجیل، ازدواج تنها وسیله ای جهت دفع شهوت و جلوگیری از معصیت است و خود ارزشمند نیست. اگرچه از ازدواج به عنوان آیین مقدس یاد می شود، ولی این قداست ذاتی ازدواج نیست؛ بلکه نگاه به ازدواج به عنوان وسیله ای جهت حفظ پاکی و تامین نیازهای جسمی است. لذا در صورت آلودگی به حرام، ازدواج مستحب می شود وگرنه اگر کسی بتواند شهوت خود را کنترل کند، بهترین عمل عزوبت، بتولیت و عدم ازدواج است. چون عزوبت نزد خداوند، از ازدواج بهتر است. پس برای افرادی که نمی توانند پاکی و طهارت خود را حفظ کنند و آلوده می شوند، ازدواج خوب است؛ ولی اگر ازدواج نکنند، خوب تر است؛ چون در ازدواج، انسان به فکر ارضا و تحصیل رضای همسر است؛ درحالی که شخص غیر متزوج پیوسته در پی تحصیل رضای پروردگار است. (سکری سرور، بی تا: ص 68)

در این رابطه به بعضی از بیانات «پولس» اشاره می شود:

«اما درباره ی آن چه به من نوشته بودید، مرد را نیکو آن است که زن را لمس نکند؛ لکن به سبب زنا هر مرد زوجه خود را بدارد، ... به مجردین و بیوه زنان می گویم که ایشان را نیکو است که مثل من بمانند، اگر پرهیز ندارند، نکاح کنند؛ زیرا که نکاح از آتش هوس بهتر است.» (رساله اول پولس به قرنتیان، 1-7/10)

«شخص مجرد در امور خداوند می اندیشد که چگونه رضامندی خداوند را بجوید و صاحب زن در امور دنیا می اندیشد که چگونه زن خود را خوش سازد.» (همان: 40-7/32)

به بیان دیگر، اصل اساسی آن است که آدمی رهبانیت پیشه کند (چه مرد و چه زن)؛ ولی از آن جا که این کار غیر ممکن است، ازدواج اجازه داده شده است. از باب جمع بین ارزش بودن رهبانیت و ضرورت حفظ خود از گناه، ازدواج با یک نفر مباح دانسته شد؛ یعنی روی آوری به ازدواج فقط برای پاسخ به ضرورتی است که از راه عزوبت نمی توان آن را فراهم نمود؛ چه گزینه ی اول عزوبت است؛ لذا در بهره مندی از ازدواج باید به قدر ضرورت اکتفا نمود؛ چرا که ازدواج راه فرار از آتش هوس دانسته شده است، (رساله اول پولس به قرنتیان، 1-7/10) نه مسیر رسیدن به ملکوت و آدمی برای فرار از آتش خلق نشده بلکه برای رسیدن به کمال - ملکوت- به دنیا آمده است. بر این اساس، در این مسیر فرعی یعنی ازدواج دیگر تعدد و تجدید راه ندارد و برای هیچ یک از زن و مرد ازدواج مجدد ممکن نیست؛ مگر آن که یکی از دو زوج بمیرد و طلاق در صورتی ممکن می شود که یکی از دو زوج از مسیحیت خارج شود. (شبلی، 1993م: ج2، ص 198) بر اساس احکام و مقررات ازدواج در مسیحیت، باید زوجین هر دو مسیحی باشند تا بتوانند با هم ازدواج کنند و لذا اگر بعد از ازدواج یکی از آن دو از مسیحیت خارج شود، باید از هم جدا شوند. (سکری سرور، بی تا: ص69)

به عقیده برخی مجامع (5)، کسی که اقدام به ازدواج می کند، طریق راحت و آسانی را که اغلب مردم برمی گزینند، انتخاب کرده است؛ اما کسی که عفت پیش می گیرد، راه برتر و سزاوارتری را برگزیده و همانند ملائکه شده است. کسی که ازدواج می کند سزاوار سرزنش نیست؛ لکن از آن نعمتی که با عفت به آن می رسد دور می ماند. راه عزوبت، کوتاه ترین راه رسیدن به ملکوت است. حتی در مجامع بیان شده که ازدواج مانع ورود به ملکوت خداوند است. (سکری سرور، بی تا: ص69) با عنایت به این سخن، مقدس شمردن ازدواج در مسیحیت هرگز به معنای ارزش ذاتی ازدواج نیست. ارزش ذاتی و اساسی برای عزوبت است و چون با عزوبت می توان به ملکوت رسید نه با ازدواج، ازدواج وسیله ای است جهت فرار از آتش هوس نه تامین اهداف عالی و لذا عزوبت انتخاب خواص و برگزیدگان است و عموم مردم چون از عزوبت عاجزند به ازدواج روی می آورند.

ب- فلسفه ازدواج در مسیحیت

1- علت اساسی تشریع ازدواج

- حفظ پاکی و طهارت
- بر پایه آن چه گذشت، می توان گفت که در مسیحیت دو سطح از پاکی مورد نظر است:
- پاکی از زنا و روابط جنسی نامشروع
- پاکی از ارتباط با جنس مخالف؛ هر چند در قالب آیین مذهبی و شعائر دینی همانند ازدواج صورت گیرد.
- مقصود اولی و اساسی در دیدگاه مسیحیت، تأمین و حفظ پاکی نوع دوم است. لذا کسی که بتواند خود را بر

اساس تعریف دوم، از آلودگی و ناپاکی مصون بدارد و پاکی نوع دوم را برای خود فراهم آورد، هرگز نباید به سراغ ازدواج برود. این گروه که از دیدگاه مسیحیت، انسان های برتر و برگزیده تلقی می شوند، نیازمند ازدواج نیستند و برای آن ها ازدواج تشریع نشده و نخواهد شد تا از علل و فلسفه ی آن سخن گفته شود. ازدواج برای افرادی تشریع شده و می شود که نمی توانند پاکی نوع دوم را برای خود فراهم آورند. از این رو به کشیشان به عنوان برگزیدگان حق ازدواج داده نمی شود. چه دادن حق ازدواج به کشیشان، سبب تصفیه اخلاق عمومی خواهدشد. (دورانت، 1373: ج6، ص26)

بنابراین، ازدواج در مسیحیت، بعد از ناتوانی از تأمین پاکی نوع دوم تشریع شده است و فلسفه ی آن، حفظ و تأمین پاکی نوع اول است تا انسان ها به زنا و روابط نامشروع مبتلا نشوند. از این رو، بعد از منع کشیشان از ازدواج می گویند، صیغه گیری کشیشان، شورش به جا و بر حق، علیه این قانون سخت و خشن است. (همان: صص 26-27)

به بیان دیگر، در مسیحیت ازدواج به خودی خود مطلوب نیست و انتخاب و گزیده اول مسیحیت نمی باشد تا برای خود ازدواج به عنوان ازدواج، فلسفه بیان شود؛ بلکه عزوبت و مجرد که نقطه ی مقابل ازدواج است، گزیده ی نخست مسیحیت است. پس بنابر قاعده باید برای عزوبت فلسفه و علت بیان شود نه برای ازدواج. اما از آن جا که عزوبت نمی تواند اهداف دست اول مسیحیت را همانند پاکی از ارتباط با جنس مخالف و رهبانیت ناب تأمین نماید، به سراغ ازدواج می آید تا بلکه بتواند به برخی از سطوح پایین تر اهداف خود دست یابد.

2- علت فرعی تشریع ازدواج

نجات و رستگاری

در مفهوم شعائر چنین می گویند: شعائر جهت رسیدن فیض خداوند به انسان از طریق نامریی هستند؛ یعنی این شعائر کمک خداوند که برای نجات بشر لازم هستند را به وجود می آورند. (زیبایی نژاد، 1382: ص315)

ازدواج که یکی از این شعائر می باشد، از این قاعده خارج نیست. لذا مسیحیان معتقدند، شعائر برای نجات و رستگاری ضروری هستند. البته در نحوه ی تأثیر این شعائر در رستگاری، اختلاف نظر دارند. کاتولیک ها می گویند: بدون بهره مندی از این شعائر، نجات برای هیچ کسی ممکن نیست و برای رسیدن انسان به نجات و رستگاری تشریع شده اند؛ ولی پروتستان ها تأثیر این شعائر را در حد به نمایش در آوردن رستگاری و نجات می دانند یا آن ها را در صحنه گذاردن بر نجات و رستگاری موثر می دانند و عامل اصلی را اراده ی خداوند می شمارند. (مک آفی برون، 1920م: ص286)

در هر حال، ازدواج برای تأمین نجات و رستگاری انسان ها آورده شده است؛ چه انسان خود این تأثیر را به دست خود فراهم آورد یا با وسیله سازی از خداوند بخواهد که این موهبت را به وی عطا کند.

با توجه به فلسفه نخست و این که عزوبت در مسیحیت گزیده و برتر است، قابل ذکر است که راه اول نجات و رستگاری، همانا رهبانیت و عدم ارتباط با جنس مخالف عزوبت و بتولت است و ازدواج راه اول و گزیده ی نخست، جهت رسیدن به رستگاری و نجات نیست؛ حتی اگر در قالب روش های شرعی و قانونی باشد. بر این اساس، اگر

فلسفه ی ازدواج، نجات و رستگاری بیان می شود، باز هم به عنوان فلسفه و چرایی دوم است. لذا در فرض ناتوانی از رهبانیت برای رسیدن به رستگاری، ازدواج به عنوان راه بدیل تشریع و به عنوان یک شعار معرفی شده است.

ج- اهداف ازدواج از دیدگاه مسیحیت

در نزد مسیحیان، ازدواج اهداف متعدد و متنوعی را تعقیب می کند که به اهداف مهم آن اشاره می شود:

1) پیدایش فرزندان شایسته و پاک

از اساسی ترین اهداف ازدواج در نزد مسیحیان، پیدایش فرزندان شایسته و برخورداری از نسل پاک و پارسا است. تنها راه پیدایش نسل پاک و شایسته، ازدواج و تشکیل خانواده است. لذا این ازدواج باید با رعایت شرایط معین شده همراه باشد تا بتواند به اهداف خود برسد. مثلاً بنابر عقیده ی برخی از مذاهب مسیحی از جمله ی این شرایط، آن است که باید عقد ازدواج خوانده شود و صرف رضایت طرفین کفایت نمی کند و حتی این عقد باید توسط کشیش اجرا شود (سکری سرور، بی تا: ص 92) یا زوجین هر دو باید مسیحی و از یک مذهب باشند و اختلاف مذهب زن و شوهر، یکی از موانع ازدواج به حساب می آید. (مولند، 1381: ص 123)

2) اهتمام به کثرت نسل

«مقصود خداوند برای زوج ازدواج کرده این بود که با تولید نسل، فرزندان زیاد شوند.» (متی 6-4: 19) مسیحیت به تکثر نسل اهتمام جدی دارد و از محدود کردن آن امتناع می ورزد. ازدواج برای سلامت امت مسیح، لازم است و دلیل بر ایمان به خدا و اعتقاد به عنایت خداوند و سبب جلب خوشحالی خانواده می شود؛ لذا در ممالکی که مسیحیت در اقلیت قرار دارند، اهتمام به کثرت نسل بیشتر است. (شبل، 1993م: ج 2، ص 197)

3) ایجاد محبت و وفاداری و یکی شدن زوجین

ازدواج خود نشانه ی محبت خدا به بشریت است. مزدوجین برای تولید مثل، تربیت فرزندان و رشد آنان در فضای ایمان و محبت به خدا تلاش می کنند. در واقع ازدواج رمز و نشانه ای بشری از شیوه ی رفتار خداوند با انسان به شمار می رود. همان گونه که خداوند انسان ها را دوست می دارد، در این جا نیز به این امر اهتمام دارد و از مزدوجین تعهد می گیرد تا با یکی شدن، نشانه ی آشکاری برای محبت خدا به بشر و محبت مسیح به شاگردانش قرار دهند. (میشل، 1377: ص95) لذا باید خانواده را کانونی از محبت خدا قرار دهند تا در پرتو این کانون محبت، فرزندان رشد کنند.

4) ایجاد پیوند ناگسستنی

از دیدگاه مسیحیت، ارتباطی که دو زوج در ازدواج با یکدیگر برقرار می کنند، عمیق ترین رابطه ای است که دو انسان می توانند با همدیگر برقرار کنند. خداوند ازدواج را به وجود آورد تا نه تنها از لحاظ جسمی، عاطفی، عقلانی و اجتماعی، بلکه در زمینه ی روحانی نیز، بین دو انسان اتحادی صمیمی و عمیق برقرار شود. (استات، بی تا: ص42) اهتمام مسیحیت به این هدف، آن قدر زیاد است که هر گونه عملی که منجر به گسستن پیمان ازدواج شود، محکوم شده است. لذا به هیچ وجه جدایی، طلاق و تعدد زوجات را تجویز نمی کند و آن ها را از محرمات می شمارد. به عنوان نمونه، در زمان «پیوس یازدهم»، سقط جنین، جلوگیری از بارداری و طلاق که به عنوان عوامل سست کننده ازدواج تلقی می شوند، محکوم شد. (زیبایی نژاد، 1375: ص126)

افزون بر توصیه های اکید دینی در مراسم ازدواج نیز، کشیش کلماتی را تکرار می کند که به این پیوند استحکام می بخشد. مثلاً به زوجین می گوید که این جملات را با هم تکرار کنند: «در خوشی ها و ناراحتی ها، در غنا و فقر، در بیماری و سلامتی (همدیگر را) دوست می داریم و گرمی می داریم تا وقتی که ما دو نفر زنده ایم.» (کاکس، 1378: ص116)

5) تشکیل خانواده

یکی دیگر از اهداف ازدواج از دیدگاه مسیحیت، تشکیل خانواده است. مسیحیت برای بقای نسل، تنها به قوانین ازدواج اهتمام ندارد؛ بلکه استمرار نسل و آیین مسیحیت را در تولید فرزندان و در فضای خانواده می جوید. بر این اساس مسئولیت پرورش نسل را به آن می سپارد. تربیت نسل، وظیفه ی خانواده و حق اجتماع است. در خانواده باید تعاون و همکاری در تمام شئون حیات، حاکمیت داشته باشد تا بتواند در پرورش نسل موفق باشد. ازدواج هسته ی اصلی تشکیل خانواده است و خانواده نیز از دیدگاه های مختلف تربیتی، اجتماعی، اقتصادی و...

اهمیت دارد. (منصور، 1999م: صص 158-157)

بنابر دیدگاه مسیحیان کاتولیک، نه تنها به دنیا آوردن فرزند، بلکه حق اساسی و وظیفه‌ی تربیت و تعلیم شایسته آن‌ها از خصوصیات و اهداف ازدواج است. (برانتل، 1381: ص 242)

وجوه اشتراک اسلام و مسیحیت در ازدواج

دیدگاه‌های مشترک اسلام و مسیحیت را در مورد فلسفه، جایگاه و اهداف ازدواج به شرح زیر می‌توان خلاصه نمود:

الف- هر دو دین اسلام و مسیحیت ازدواج را به عنوان تنها راه دینی، مشروع و قانونی جهت برقراری روابط جنسی و پاسخ به نیازهای زیستی وابسته به گزینه جنسی و تولید نسل و تکثیر نوع بشر قبول دارند و معتبر می‌شمارند. ب- ازدواج جایگاه خطیر و جلیل دارد و تنها راه تشکیل خانواده و موجب حفظ حیات و سلامت اعضای آن است. ج- ازدواج تنها راه مقبول و مورد پذیرش جهت فراهم نمودن زمینه‌ی رشد اجتماعی بشری و سالم نگهداری آن از آفات مرتبط با گزینه جنسی است. (سلیم سالم، 2004م: صص 163؛ ص 183)

د- در بررسی جایگاه ازدواج، هر دو آیین به ازدواج به عنوان عملی مقدس نگاه می‌کنند. البته تعبیر آن‌ها متفاوت است. اسلام از ازدواج به «پیمان مقدس» تعبیر می‌کند و مسیحیت از آن به عنوان «سر عظیم»، «پیمان عفت» و «آیین مقدس» یاد می‌کند.

ه- در بررسی اهداف ازدواج، اهدافی چون «تولید نسل پاک»، «اهتمام به تکثیر نسل»، «تشکیل خانواده» و «ایجاد محبت و مودت» از اهداف مشترک هر دو آیین الهی است.

وجوه افتراق اسلام و مسیحیت در ازدواج

دیدگاه‌های متفاوت و افتراقی مسیحیت و اسلام را در مورد فلسفه، جایگاه و اهداف ازدواج به شکل زیر می‌توان بیان نمود:

الف برخلاف اسلام که به تأهل اهمیت داده و مجرد را حالتی ناپسند و منفور در نزد خداوند می‌داند، از منظر مسیحیت، مجرد و عزوبت نسبت به ازدواج از جایگاه برتر و عالی‌تری برخوردار است. بر حسب این دیدگاه، رهبانیت روشی مبارک و پسندیده و یکی از نعمت‌های الهی و عطایای ربانی است و بسیاری از مؤمنین مسیحی به رهبانیت دعوت می‌شوند و در این سلک زندگی می‌کنند و خود را به نماز، دعا و ... مشغول می‌سازند و از زندگی با مردم و همراهی با آن‌ها کناره می‌گیرند؛ اما در اسلام رهبانیت حرام شمرده شده و بدعت و عملی غیر الهی خوانده می‌شود: «لا رهبانیه فی الاسلام» تأهل در اسلام بسیار پسندیده و مورد ترغیب قرار گرفته است. (همان: ص 183)

در هیچ یک از ادیان الهی، رهبانیت مورد پذیرش و ترغیب قرار نگرفته و نمی گیرد و آن چه در مسیحیت دیده می شود، نوعی تحریف است؛ لذا در مسیحیت تحریف شده، رهبانیت ارزش یافته است. رهبانیت و عزلت نمایانگر تحقیر زن است. ترک ازدواج، خود دلیل بارزی بر بی توجهی به مقام زن است. زن در انجیل، نسبتی طولی و نه عرضی با مرد دارد از مفاهیمی چون تأکید بر فریب خوردن حوا به وسیله شیطان، آفرینش زن به جهت خلقت مرد، (6) چنین استنباط می شود که زن از نظر خلقت مؤخر از مرد است (از نظر ارزشی) و از آن جا که از مرد منتزع و جدا شده، به مثابه تابعی از مرد است و به جهت آن که موجب رانده شدن آدمیان از بهشت شده است، جنسی نامطلوب انگاشته می شود.

بنابراین، تحقیر زن در انجیل، می تواند یکی از ریشه های ارزشی بودن رهبانیت و عزلت در مسیحیت به شمار آید. از سوی دیگر، نظر به این که ازدواج مهمترین وظیفه اجتماعی زن و مرد به شمار می رود، ترجیح رهبانیت نوعی بی توجهی به شئون است. زیرا به حکم باری تعالی، زن آفریده شده است، برای آن که مادر باشد و به تربیت و بقای نسلی همت گمارد که در آینده موجب اعتلای جوامع انسانی شود؛ هم چنان که خداوند متعال، داشتن فرزند را نتیجه پیمان زناشویی و در ردیف طبیات ذکر کرده است: «وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُم مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ»، (نحل، 72) (وکیلی، 1370: صص 54-50)

ب- اسلام و مسیحیت گرچه هر دو از حفظ پاکی سخن می گویند، ولی پاکی مورد نظر اسلام با پاکی مورد نظر مسیحیت کاملاً متفاوت است. در اسلام، هرگز پاکی به معنای پاسخ ندادن به ندای فطرت و ازدواج نکردن نیست؛ بلکه اسلام حتی ازدواج نمودن را هم پاکی و امتیاز می داند.

ج- در بررسی جایگاه ازدواج در اسلام و مسیحیت، هر یک پایگاهی اختصاصی برای ازدواج قائل است. مسیحیت آن را «پیمانی ناگسستنی و دائمی» می داند و اسلام آن را «مایه برکت»، «فضیلت بخش اعمال دیگر» و «سیره عملی پیامبر و ائمه» می شمارد. هم چنین اسلام ازدواج را عامل تقرب و مسیر اصلی نیل به مقام قرب می شمارد؛ درحالی که مسیحیت راه اصلی تقرب را در عزوبت می جوید و ازدواج را مانع و مسیر انحراف آمیز و دور دست منتهی به مقام قرب می داند.

د- از آن جا که مسیحیت بعد از ناتوانی در عزوبت به ازدواج روی آورده است و عزوبت را انتخاب اول خود می داند، در روی آوری به ازدواج به میزان ضرورت اکتفا کرده و هرگز تعدد زوجه و ازدواج مجدد را نمی پذیرد؛ لذا در مقام بیان جایگاه، آن را «اتحادی دایم و ناگسستنی» می داند؛ در حالی که اسلام در بیان مقام ازدواج، «ناگسستنی بودن» را از ویژگی های برجسته ی بیانگر جایگاه قرار نمی دهد.

ه- در بررسی علل و فلسفه تشریع ازدواج نیز، هر یک از ادیان مسیحیت و اسلام، فلسفه ای اختصاصی بیان می کنند. اسلام فلسفه ی ازدواج را پاسخ گویی به ندای فطرت می داند؛ اما مسیحیت گویا عزوبت را پاسخ اولیه به فطرت و طبیعت می داند؛ لذا به عزوبت به عنوان صفتی برتر از تأهل نگاه می کند و معتقد است افرادی که توان حفظ طهارت همراه با عزوبت را ندارند، باید به ازدواج تن دهند. در نگاه مسیحیت گویا فطرت آدمی در وهله ی اول با عزوبت سازگار تر می نماید و ازدواج برای افرادی تشریع شده است که نتوانسته اند عزوبت همراه با عفت را تأمین نمایند.

و- اسلام و مسیحیت، هر یک علل خاصی را نیز برای ازدواج در نظر دارند. مسیحیت در کنار «حفظ پاکی»، «نجات و رستگاری» را از جمله علل تشریع ازدواج می داند و اسلام هم در کنار «پاسخ به ندای فطرت»، «آرامش روحی و

روانی»، «حفظ نوع بشر» و «رشد و تعالی انسان» را نیز از علل تشریع ازدواج می شمارد.

ز- اسلام و مسیحیت، در کنار اهداف مشترک، اهداف اختصاصی خود را نیز از ازدواج تعقیب می کنند. اهداف اختصاصی مسیحیت از ازدواج عبارت از: «ایجاد پیوند ناگسستنی» و اهداف اختصاصی اسلام عبارتند از: «تأمین آرامش و سکون»، «رشد و تکامل شخصیت»، «حفظ عفت و حیای اجتماعی» و «شکوفاسازی استعداد».

ح- اسلام در حالی که اهداف ممدوح ازدواج را بیان کرده و انسان ها را به آن ها ترغیب می نماید، اهداف مذموم و ناشایست ازدواج را نیز بیان و انسان ها را از این گونه ازدواج ها بر حذر می دارد. یعنی دور کردن اهداف نابجا و ناشایست از فضای ازدواج و هشدار دادن نسبت به آن ها، از خصایص ویژه ی اسلام است.

فهرست منابع

کتاب مقدس

- استات، جان: «مبانی مسیحیت»، روبرت آسریان، انتشارات حیات ابدی، بی تا.
- اعرافی، علیرضا: «اهداف تربیت از دیدگاه اسلام»، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، 1376.
- برانتل، جورج: «آیین کاتولیک»، حسن قنبری، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، 1381.
- پطرس، فرماج: «ایضاح التعليم المسيحي»، مطبعة الالباء المرسلين اليسوعيين، 1882م.
- الحر العاملي، محمد بن حسن: «وسائل الشيعة»، لبنان، دارالاحياء التراث لبنان، 1403ق.
- دورانت، ویل: «تاریخ تمدن»، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، 1373.
- رشید پور، مجید: «مراحل ازدواج در اسلام»، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، 1376.
- زیبایی نژاد، محمد رضا: «در آمدی بر تاریخ و کلام»، انتشارات اشراق، 1375.
- زیبایی نژاد، محمد رضا: «مسیحیت شناسی مقایسه ای»، تهران، انتشارات سروش، 1382.
- سلیم سالم، غسان: «محاویر الالتقاء و محاور الافتراق بین المسيحية و الاسلام»، دارالطلیة 2004م.
- سکری سرور، محمد: «نظام الزواج فی الشرايع اليهودية و المسيحية»، دارالفکر العربی، بی تا.
- شبل، احمد: «مقارن الادیان»، قاهره، مکتبة النهضة المصرية، 1993م.
- طبرسی، حسن: «مکارم الاخلاق»، انتشارات فراهانی، بی تا.
- عندلیب، حمزه: «نحن و الاولاد»، دلیل ما، 1422ق.
- قرآن کریم
- قمی، شیخ عباس: «سفينة البحار»، دارالتعارف، 1403ق.
- کاکس، هاروی: «مسیحیت»، عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب، 1378.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب: «الکافی»، دارالکتب الاسلامیه، 1367.
- مجلسی، محمد باقر: «بحارالانوار»، لبنان، دارالاحیاء التراث، 1403ق.
- مشکینی، علی: «ازدواج در اسلام»، احمد جنتی، الهادی، 1366.
- مطهری، مرتضی: «تعلیم و تربیت در اسلام»، تهران، انتشارات صدرا، 1362.
- مک آفی برون، رابرت: «روح آیین پروتستان»، فریبرز مجیدی، انتشارات نگاه معاصر، 1920م.
- مکارم شیرازی، ناصر: «تفسیر نمونه»، دارالکتب الاسلامیه، 1368.
- منصور، محمدحسین: «احکام الاسره المطبقة علی المسيحيين المصريين»، دارالمطبوعات الجامعية، 1999م.

مولند، اینار: «جهان مسیحیت»، محمد باقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1381.
میشل، توماس: «کلام مسیحی»، حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1377.
نجفی، محمد حسن: «جواهرالکلام»، مکتبه الاسلامیه، 1365.

پی نوشت ها :

* - کارشناس ارشد روانشناسی، عضو هیئت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی

(1) - مقصود از مسیحیت، دین تحریف شده کنونی است؛ نه ره آورد اصیل عیسی مسیح (ع).

(2) - شعائر و آیین های مقدس در نزد پروتستان ها، فقط عشای ربانی و غسل تعمید است. تعالیم مسیحیت فقط بر این دو آیین اصرار دارد. این عقیده از این جا ناشی می شود که پروتستان ها بر اهمیت نیت و انگیزه پای می فشارند نه بر اعمال؛ (مک آفی برون، 1920م: ص284) البته کلیسای ارتودوکس از آن به عنوان یکی از خدمات کلیسا یاد می کند. (مولند، 1381: ص61)

(3) - holy matrimony

(4) - آیه 3 باب 5 رساله پولس رسول به افسسیان. (همان)

(5) - GANGRE

(6) - «مرد از زن نیست؛ بلکه زن از مرد است و نیز مرد به جهت زن آفریده نشده است؛ بلکه زن برای مرد(آخرین شده است).» (عهد جدید، رساله اول پولس رسول به قرنتیان به باب 11/17-1)